



ویژه‌نامه ۳۰ تیر

یادداشت سوسن شریعتی؛ از این تیر تا آن مرداد ۲	دفاع عاشقانه و شجاعانه از حاکمیت ملی ۵	گفت‌وگو با علی فردوسی:
پس از ۳۰ تیر ۳	نظامیان و مساله ملی شدن صنعت نفت ۶	بررسی مواضع حزب توده ۱۰
این یک خواب است	محمدعلی همایون کاتوزیان:	منافه قدرت جهانی فرصتی برای ملی شدن نفت ۱۳
پاسیفیس‌م و دیکتاتوریت انسانی ۳	اختلاف بر سر «وزارت جنگ» بهانه نبود ۷	ارزیابی «ادب برومند» از عملکرد مصدق در تیر ۱۳۳۱
یادداشت فضل‌الله صلواتی	قوام‌السلطنه و قیام ۳۰ تیر	میان‌روی، دشمنان خاص خود را دارد ۱۴
تظاهرات باشکوه در تهران و اصفهان ۴	احساس مسئولیت یا مقابله با اراده ملت ۸	نامه‌های منتشر نشده‌ای از مصدق ۱۵
دو نیرو؛ تقابل یا تعامل ۴	تلاش برای استقرار آزادی بیان	یادی از روز «خلع ید» در خرمشهر
	مصدق و آزادی مطبوعات ۹	درنگی بر مناقشه نفت ۱۶

از این تیر تا آن مرداد



سوسن شریعتی

در تاریخ سیاسی ما لحظات پرشکوه همچون ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بسیار است. گفته می‌شود لحظه، چراکه در بسیاری اوقات به سال نمی‌کشد. لحظاتی که در آن مردم، نمایندگان آنها، رهبران، گرایش‌های سیاسی با اعتماد به نفس و اعتماد به دیگری یکپارچه و مقتدر و البته بی‌دریغ و جان برکف به قصد بود کردن نابوده‌ای؛ آزادی، قانون، استقلال و... دوشادوش به صف می‌شوند؛ ترس‌ها، عقل حسابگر، بدبینی و نیز حس مودی ملعبه شدن را به کناری می‌گذارند و باورش‌ان می‌شود قدرتند و ترسناک. ۳۰ تیر ۱۳۳۱ یکی از همان لحظات بی‌بدیل تجربه قدرت برای ملت است. اراده عمومی شکل می‌گیرد و در عرض پنج روز محقق می‌شود. دیگر نه تصمیم شاه، نه تهدیدهای قوام، نه لشکرکشی خیابانی، نه کشتار، نه چانه‌زنی از بالا، نه بده‌بستان‌های سیاسی، هیچ کدام قادر به جلوگیری از تحقق اراده مردم نیستند. دیگر کسی از خود نمی‌پرسد «از کجا معلوم» یا اینکه «کار خودشان» است یا مثلاً اینکه «به چه قیمت؟» برای لحظه‌ای به نظر می‌آید که همه چیز معلوم است (مثلاً معلوم است که می‌خواهند پروژه ملی شدن نفت به بن‌بست بخورد)، معلوم می‌شود کار «خودشان» نیست، کار خودمان است (یکپارچه شدن همه گرایش‌های سیاسی و متحد شدن رهبران) و معلوم می‌شود که به «هر قیمت» باید خواسته‌های ملت به کرسی بنشینند. گیرم شاه عزل کند (مصدق را) و نصب کند (قوام را) و قوام مدعی شود که «کشتی‌بان را سیاستی دگر آمد» و تهدید کند که شاید تا جایی رود که «با تصویب اکثریت پارلمان محاکم انقلابی تشکیل» خواهد داد و «روزی صد تبهکار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی‌شفقت قانون قرین تیرمروزی» کند. گیرم ۴۲ نفر از نمایندگان سرسپرده قدرت حاضر در مجلس شورای ملی جلسه سری تشکیل دهند و به بهانه قانون ۴۲ نفری رای به زمامداری قوام دهند. گیرم توپ‌ها و تانک‌ها خیابان‌ها را قرق کنند. همان طبقات اجتماعی‌ای که قوام مدعی سرکوبشان است به خیابان می‌ریزند، همان شاه، حکمش را پس می‌گیرد، همان نخست‌وزیر یا می‌گذارد به فرار، همان سربازان از تیراندازی سر باز می‌زنند و... همان نمایندگان حکم به نخست‌وزیری دوباره مصدق می‌دهند و همه اینها به فاصله یکی، دو روز. به فاصله یکی، دو روز، قانون را مردم می‌گذارند و نمایندگان راستین آنها. کسی به جز شاه، مصدق را به زیاده‌خواهی و دیکتاتوری متهم نمی‌کند چراکه اختیارات بیشتر خواسته است، وقتی مردم را گواه می‌گیرد و استغفا می‌دهد کسی او را پوپولیست نمی‌خواند. برای همه معلوم است که خواستن اختیارات بیشتر، کمتر کردن اختیارات شاه است و زیادتر کردن اقتدار ملت. کسی به یاد دینداری یا بی‌دینی مصدق نمی‌افتد. اکثریت‌های قلابی علم نمی‌کنند، قانون‌گرایی‌های واهی را محمل نمی‌سازند و... کشته‌شده‌های ۳۰ تیر را تلف شده و قربانی جنگ قدرت نمی‌نامند. همین است که ملت می‌تواند از هفت صبح ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا عصر همان روز حرف خود را به کرسی بنشاند و نخست‌وزیر مطلوبش را بر سریر قدرت بنشاند، رئیس مجلس دست نشاندۀ او برکنار کند، فرماندار نظامی وقت و رئیس شهربانی را تحت تعقیب قرار دهد، سناتورها را وادار به تأیید نخست‌وزیری مصدق کند، برادر و خواهر شاه را از ایران اخراج کند، رابطه سیاسی ایران و انگلیس را قطع کند و... قیام ۳۰ تیر به نتایج مطلوبی می‌رسد. پس

چرا این لحظات پرشکوه یکسال دوام نمی‌آورد؟ شاه همان شاه است، بحران بین‌المللی همان، بحران اجتماعی همان، ناامنی اجتماعی همان و در نتیجه مصدق همان مصدق و مثل قبل خواهان تمدید اختیارات، کودتایی که در پی آمد گواهی بر مشروعیت خواسته مصدق نبود؟

از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکسال بیشتر نمی‌گذرد. نه از صفوف متحد مردم خبری است و نه از همسویی گروه‌های سیاسی و نه از همبستگی نمایندگان مردم. مصدق متهم به داشتن قصد تجاوز به حقوق عامه می‌شود و این بار نه از نسوی شاه، با هیتلر مقایسه می‌شود، نیروهای سیاسی رو در روی هم نزاع خونین به راه می‌اندازند، قتل‌های سیاسی توسط دوستان دیروز تدارک دیده می‌شود، به خانه مصدق لشکرکشی می‌شود و... دستان خارجی در کار است؟ بضاعت نیروهای داخلی است که شکننده است؟ این مصدق است که خسته می‌شود و بدبین یا این مردمند که خسته می‌شوند و به رهبران‌شان مشکوک؟ هرچه هست معلوم است در ۲۸ مرداد باز آن سوال‌های مودی به سراغ همه آمده است: «از کجا معلوم»، «کار خودشان» است و «به چه قیمت»؟

لحظات پرشکوه برای هر ملتی غنیمت است و دلگرم‌کننده، اما افسوس که با لحظات شکوهمند نمی‌شود تاریخ باشکوه ساخت. سیام تیر ۱۳۳۱ گرامی باد اما با ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چه کنیم؟

